

سیاستگذاری خارجی و دفاعی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

حمید هادیان*

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد با تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی اضطرار و اجبار و سیاست دفاعی پیشدستانه و پیشگیرانه پس از ۱۱ سپتامبر به ماهیت و شکل جدید سیاستگذاری خارجی - دفاعی دولت بوش بپردازد. سیاست خارجی اضطرار و اجبار در دو حوزه یک جانبه و چندجانبه با پشتوانه حملات نظامی پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی، موشکی و عملیات مخصوص علیه تهدیدات معاصر بین‌الملل شامل تروریسم، تروریسم دولتی، تروریسم بین‌الملل و تروریسم کشتار جمعی (تروریسم هسته‌ای) در جنگ سرد افغانستان و عراق ظاهر شد. نئومحافظه‌کاران دولت بوش منطقه خاورمیانه را برای معماری سیاست جدید خاورمیانه ایالات متحده تحت عنوان طرح خاورمیانه بزرگ برگزیده‌اند. آنها به ازای حل و فصل منازعات تاریخی فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، وقوع اصلاحات سیاسی و آزادسازی اقتصادی در منطقه را دنبال می‌کنند. سیاست جدید امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر تهدیدات تروریستی در منطقه خاورمیانه را ناشی از فقر اقتصادی و ساختار کهنه نظام‌های سیاسی کشورهای عربی می‌داند. بسیاری از نظریات طراحان امنیت ملی آمریکا بویژه دیدگاه‌های این دسته در گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر حاکی از وقوع تهدیدات ۱۱ سپتامبر ناشی از تداوم حمایت آمریکا از دولت‌های مستبد عربی منطقه خاورمیانه بوده است. در واقع سیاست خارجی یک جانبه‌گرایی هر جا که لازم باشد و چندجانبه‌گرایی هر جا که ممکن باشد به دنبال گسترش و تعمیق سیاست جدید خاورمیانه‌ای دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر است. به نظر می‌رسد که انقلاب در امور نظامی (سخت‌فزار و نرم‌افزار نظامی) و سیاست خارجی اضطرار و اجبار منطق فکری و موتور مولد سیاست جدید امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر باشد.

کلید واژه‌ها: اضطرار و اجبار، ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه، تروریسم،

کشتار جمعی، انقلاب در امور نظامی، طرح خاورمیانه بزرگ

** دکتر حمید هادیان، فارغ‌التحصیل دوره دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۴-۵۱

مقدمه

وقوع حملات غافلگیرانه تروریستی ۱۱ سپتامبر موجب شد تا ایالات متحده به دنبال تدوین و توسعه مبانی جدید و قدرتمند تئوریک و پراتیک در پروسه سیاستگذاری خارجی دفاعی برای مقابله با تهدیدات نامتقارن^(۱) باشد. تحول سیاستگذاری خارجی و دفاعی آن کشور پس از ۱۱ سپتامبر با مفاهیم جدیدی شامل اضطراب و اجبار^(۲) و ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه^(۳) همراه شده است. سیاستگذاری خارجی اضطراب و اجبار به دو شکل آشکار^(۴) و پنهان^(۵) و در زمینه دوجانبه^(۶) و چندجانبه^(۷) طرح‌ریزی و اجرا می‌شود. سیاستگذاری دفاعی یا ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه به فرمان ضمانت قوی سیاستگذاری خارجی مذکور عمل می‌کند. افزایش بودجه نظامی، قدرتمند ساختن نیروی هوایی، طرح دفاع ملی، موشکی، گسترش و تعمیق تکنولوژی اطلاعات ارتباطی و شبکه‌ای، تأسیس وزارت امنیت داخلی، تشکیل جامعه اطلاعاتی و مهمتر از همه انتشار سند جدید امنیت ملی ایالات متحده از گستره سیاستگذاری دفاعی به شمار می‌رود. برای مثال، سیاستگذاری خارجی و دفاعی دولت بوش منجر به انجام حملات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه رژیم‌های سابق طالبان و صدام در افغانستان و عراق شد. سیاست خارجی و دفاعی مذکور دولت آمریکا بیشتر به انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات نامتقارن از جمله تروریسم و اشکال آن بویژه تروریسم دولتی، تروریسم بین‌المللی و تروریسم کشتار جمعی توجه دارد. تهدیدات نامتقارن تروریستی با تسلیحات غیرمتعارف از لحاظ حجم و گستره تخریب همگانی، عنصر غافلگیری و ریسک بالای وقوع، همواره از سوی شبکه‌های به هم پیوسته تروریستی برای جبران ناتوانیها و نابرابریها اتخاذ می‌شود. این مقاله در نظر دارد سیاستگذاری خارجی و اجبار دولت آمریکا را در بستر سیاستگذاری دفاعی پیشدستانه و پیشگیرانه در فضای انقلاب در امور سخت افزار نظامی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

-
1. Asymmetrical Threats
 2. Corecion Diplomacy
 3. Preventive and Preemptive Strikes Strategy
 4. Overt
 5. Covert
 6. Bilateral
 7. Multilateral

۱. حوزه فکری سیاستگذاری خارجی و دفاعی

الف. سیاست خارجی اضطرار و اجبار

شکل‌گیری پویای سیاست خارجی اضطرار و اجبار در فضای ۱۱ سپتامبر با تشکیل ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم امکان‌پذیر است. سیاست خارجی اضطرار و اجبار در دو سطح دو و چندجانبه بین‌المللی با ماهیت دینامیسمی و پویایی با دو شکل آشکار و پنهان یا دیپلماسی نرم و سخت برای مقابله با تهدیدات نوظهور نامتقارن است. در تئوری اضطرار و اجبار مفاهیمی چون زور و اجبار تأثیرگذار بر پروسه تصمیم‌گیری سیاست خارجی دیده می‌شود. ریچارد اورلی و رابرت پیپ، از صاحب نظران این مقوله، معتقدند که سیاست خارجی اضطرار و اجبار نیازمند پشتوانه قومی نظامی است.^۱ برای مثال، سیاست خارجی اضطرار و اجبار آمریکا در قبال ژاپن با بمباران اتمی آن کشور در جنگ دوم جهانی، بمباران شدید بلگراد توسط آمریکا و ناتو در سال ۱۹۹۹، تصمیم‌گیری سیاست خارجی در فضای اضطرار و اجبار و حملات هوایی و موشکی علیه صدام حسین طی سالهای ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ در این مقوله جا می‌گیرد.

دیوید بالدوین تئوری اضطرار و اجبار را دارای ماهیت نرم و سخت می‌داند. مفهوم نقاط فشار در این تئوری بیشتر شامل فشارهای نرم سیاسی-اقتصادی و فشارهای سخت نظامی - امنیتی به شکل پنهان و آشکار است. وی شرط موفقیت و شکست تئوری مذکور را بیشتر در مدل هزینه و فایده می‌بیند. یکی دیگر از مفاهیم بنیادین این تئوری مفهوم سلطه و برتری است. کشور متولی سیاست خارجی مذکور با برتری اجبار و اضطرار سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی سلطه خود را برای موفقیت در شرایط تهدید و اجبار پیش می‌برد. برای مثال، سیاست خارجی اضطرار و اجبار آمریکا در قبال طالبان و صدام حسین دارای عنصر برتری و سلطه نسبت به متحدین سنتی و استراتژیک واشنگتن در دو سطح دوجانبه و چندجانبه بوده است.

به عبارت دیگر، تئوری اضطرار و اجبار متشکل از اجبار و تهدید نرم و سخت است. بعد

اجرای تهدید نیز بیشتر ضمانت قوی برای بخش دیگر است و دقیقاً برتری مفهوم تهدید و اجبار برای پیشبرد سیاست خارجی در استفاده توأم از ابعاد نرم و سخت قدرت می‌باشد. توماس شلینگ در تدوین و توسعه تئوری اضطرار، تهدید و اجبار در پیشبرد سیاست خارجی و امنیت ملی کشورها، بعد سخت را بعد عریان و نیز ضامن قدرتمند اجرایی بعد نرم ذکر می‌کند. وی متذکر می‌شود که قدرتهای بزرگ سیاست خارجی اضطرار، تهدید و اجبار را در گستره وسیع جغرافیایی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات جدی دولتی و غیردولتی بکار می‌گیرند. پاتریک مورگان و الکساندر جورج نیز این نوع سیاست خارجی را معطوف به توانایی، برتری و سلطه قدرتهای بزرگ می‌بینند. قدرتهای بزرگ توانایی تشکیل ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای علیه تهدیدات فرا ملی نامتقارن پس فروپاشی سیستم دو قطبی را دارا می‌باشند. رابرت پیپ، این نوع توانایی را بیشتر انقلاب در امور نظامی قدرتهای بزرگ بویژه آمریکا ذکر می‌کند.^۲ گویلیورو نیز آمریکا را در پیشبرد سیاست خارجی اضطرار، تهدید و اجبار به اشکال نرم و سخت در زمینه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی به شکل‌های دوجانبه و چندجانبه نام برده است. مارتین وان کریولد پیش‌بینی کرده است که آمریکا و ناتو مترصد گسترش و تعمیق ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای علیه تهدیدات فراملی نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر هستند.

بی‌جهت نیست که سیاست خارجی اضطرار، تهدید و اجبار به دو شکل آشکار و پنهان و در زمینه‌های مختلف در دو سطح دوجانبه و چندجانبه دنبال می‌شود. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ جنگ علیه تروریسم را متفاوت با جنگ‌های خارجی آمریکا، یک جنگ پنهانی نامید و گفت: «مردم آمریکا نباید منتظر یک جنگ باشند، بلکه باید نیروی طولانی را از نوعی که قبلاً دیده‌ایم، نظارت کنند. این نبرد ممکن است شامل حملات گسترده و محرمانه باشد. ایالات متحده سیاست خارجی اضطرار و اجبار را در سطوح دو و چند جانبه دنبال خواهد کرد.» ایالات متحده در این نوع سیاست خارجی بویژه پس از ۱۱ سپتامبر به دنبال حفظ سلطه و برتری برای تداوم توانایی مطلق در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی است. بسیاری از تعارضات ارشد سیاسی و نظامی دولت بوش مدعی‌اند که حملات پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی و موشکی ضامن دیپلماسی اضطرار، تهدید و اجبار است.^۳

ب. حملات برق آسای پیشدستانه و پیشگیرانه: تحول سیاست‌گذاری دفاعی

طرفداران سیاست‌گذاری، دفاع مبتنی بر حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه را ضربه مهلکی به تهدیدات نامتقارن در قرن ۲۱ می‌دانند. این گروه تهدیدات نوظهور نامتقارن را خطر جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی ذکر می‌کنند. دکترین اقدام نظامی پیشدستانه و پیشگیرانه به حدی جدی است که جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در دانشکده افسری ارتش فدرال آمریکا در این باره گفت: «نیروهای نظامی باید آمادگی حمله در هر نقطه از جهان را داشته باشند».^۴ به نظر می‌رسد که دولت بوش ضرورت وجود استراتژی مذکور را منطبق با تغییر شرایط محیط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر ذکر می‌کند. ضربات پیشدستانه به تعبیری ضربه اول زمانی است که تهدید قریب‌الوقوع، مشخص، نزدیک و مطمئن باشد. اما ضربات پیشگیرانه ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. حملات پیشگیرانه علیه تهدیدات درازمدت است که در حال تکوین است. در حالی که حملات پیشدستانه دارای مفهوم گسترده‌ای است و آن زمانی است که تهدید مسلم است و حمله قریب‌الوقوع می‌باشد. اما در جنگ پیشگیرانه تهدید مسلم نیست و اطلاعات موجود درباره بروز تهدید در آینده است و زمان تهدید دورتر از حمله پیشدستانه است. به این دلیل اطلاعات پیشگیرانه قابل مناقشه است. از نظر نظامی حملات پیشگیرانه به معنی حمله به یک تهدید پیش از عملی شدن آن است.^۵ نقطه مشترک حملات پیشدستانه و پیشگیرانه در استراتژی نظامی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات تروریستی بویژه تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای است. هر دو نوع حمله به دنبال انهدام تسلیحات غیرمتعارف با بکارگیری جنگ افزارهای هوشمند هوایی و موشکی به همراه عملیات نیروهای مخصوص است. جنگ افزاهای جدید در قالب فرماندهی مرکب و مشترک^۶ شامل فرماندهی، کنترل، کامپیوتر، ارتباطات، اطلاع رسانی، جاسوسی، نظارت و مراقبت قابل اجراست.

ج. مفهوم تهدیدات غیرمتقارن

منشأ تهدیدات نامتقارن^(۱) از برتری یک طرف نسبت به طرف دیگر در جنگ است. سنتز

استراتژیست چین باستان درباره تهدیدات نامتقارن تأکید می‌کند که جنگ اساساً بر فریب استوار است. در هنگام ضعف دشمن باید به آن نزدیک شد و هنگامی که دشمن توانمند است باید از آن دوری کرد. لیدل هارت نظریه پرداز استراتژیک بریتانیایی به استراتژی غیرمستقیم معتقد است و تأکید دارد که باید همواره از قدرت دشمن دوری کرد و ضعفهای آن را گمانه‌زنی و کاوش نمود. مفهوم نامتقارن نخستین بار در دکترین مشترک آمریکا در دهه ۵۰ میلادی عنوان شد و در آن مقطع زمانی نامتقارن بیشتر به درگیری نامتقارن بین نیروهای نابرابر هوایی علیه نیروهای زمینی و دریایی معطوف شد.

اما سند استراتژی نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ مفهوم تهدیدات نامتقارن را در خصوص تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی مورد توجه قرار داد. این مفهوم بیشتر مستلزم آسیب‌رساندن به نقاط ضعف از طریق تاکتیک‌های انتحاری است. نشریه ستاد مشترک ارتش فدرال آمریکا با نام *جنگ/افزارهای مشترک نیروی نظامی آمریکا* می‌نویسد: «جنگ نامتقارن بین نیروهای نامتجانس و غیر همگون در می‌گیرد.» به نوشته سازمان پروژه‌های تحقیقات پیشرفته دفاعی، جنگ‌های نامتقارن فعالیت‌هایی هستند که اهداف کمتر و نامشخص‌تری را در بر می‌گیرد و به طور معمول بازیگران و نیروهای نظامی کمتری را شامل می‌شوند که از تاکتیک‌های نامتعارف استفاده کنند. وزارت دفاع بریتانیا درباره جنگ‌های نامتقارن تأکید دارد که افزایش وابستگی غرب به تکنولوژی بسیار پیشرفته موجب برتری نظامی آن در میدان جنگ می‌شود و در نتیجه، حریف نیز برای مقابله از تسلیحات و جنگ‌افزارهای نامتقارن استفاده می‌کند. سازمان سیا، در تنظیم گزارشی به سال ۱۹۹۱ تأکید می‌کند که جنگ‌افزارهای استراتژیک و تسلیحات کشتار جمعی امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند و واشنگتن باید آنها را تهدیدات نامتقارن تلقی کند. آمریکا به لحاظ برتری نظامی هدف بسیاری از تهدیدات نامتقارن قرار می‌گیرد.

ارتش جمهوری خلق چین در یکی از گزارشات خود می‌نویسد: «نقش تاکتیک‌ها و جنگ افزارهای نامتقارن در جنگ‌های آینده با غرب بسیار اساسی است و ارتش چین می‌تواند علیه آمریکا از ابزارهایی چون اختلال در شبکه اینترنت، اغتشاش در فیبرهای نوری مراکز و نهادهای مالی، پولی، اقتصادی، نظامی و امنیتی، اقدامات تروریستی علیه جان شخصیت‌های ذی‌نفوذ آمریکایی،

استفاده از رسانه‌های جمعی با هدف گسترش و تعمیق وحشت همگانی و انجام جنگ‌های شهری استفاده کند. چارلز آرنند، ژنرال بازنشسته نیروی هوایی ارتش فدرال آمریکا، در مقاله‌ای می‌نویسد: «در قرن بیست‌ویکم آمریکا به طور فزاینده‌ای با تهدیدات غیرمتمقارن از نوع تروریسم کشتار جمعی روبرو خواهد بود. بنابراین لازم است که به دفاع در برابر آن بپردازد.» در پروژه استراتژی نظامی آمریکا از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ تهدیدات نامتمقارن از نوع تروریسم کشتار جمعی نام برده شده است. این دسته تهدیدات نامتمقارن می‌تواند خطری بالقوه و بالفعل علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد. این دسته تهدیدات از سوی شبکه‌های به هم پیوسته تروریستی برخی دولتها از طریق جنگ‌افزارهای کشتار جمعی عملی می‌شود. همچنین در سند جدید امنیت ملی آمریکا از تهدیدات نامتمقارن تروریسم کشتار جمعی و تروریسم هسته‌ای نام برده شده است.^۷

د. تعریف مفهوم متحول انقلاب در امور نظامی

انقلاب در امور نظامی^(۱) به معنای جهش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در امور نظامی است. انقلاب در امور نظامی بیشتر به مفهوم نتیجه و ماحصل همکاری به هم پیوسته مجموع اجزای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری یک سیستم نظامی (اعم از انسانی و صنعتی) است. هر چقدر این همکاری به هم پیوسته مدرن‌تر باشد در این صورت بهره‌وری سیستم نظامی نیز بیشتر خواهد بود. پروسه انقلاب در امور نظامی دارای سیر تطور و تکامل تاریخی در سطح استراتژی، تاکتیک و تکنیک‌های نظامی است. کشورها مایل هستند که با طی پروسه موفق انقلاب در امور نظامی از سیاستگذاری برتر دفاعی برخوردار باشند. برای حصول به این مهم آنها باید دارای منابع بالقوه و بالفعل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری انقلاب در امور نظامی باشند. به عبارت دیگر، عناصر مادی و معنوی انقلاب در امور نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازمه این کار است.

طراحان نظامی و استراتژیست‌های آمریکایی از دهه ۸۰ میلادی تاکنون با بهره‌گیری از انقلاب شبکه‌ای، فرماندهی مشترک و منابع دیگر مادی به پیشبرد انقلاب در امور نظامی

1. Revolution in Military Affairs

پرداخته‌اند. آنها یادآور می‌شوند که انقلاب در امور نظامی موجب تغییر در ساختار و نقش ارتش فدرال آمریکا بویژه پس از ۱۱ سپتامبر شده است. پنتاگون معتقد است که ارتش حرفه‌ای،^(۱) تولید جنگ‌های نوین و سیستم‌های جدید جنگی^(۲) ماهیت جنگ‌ها را تغییر داده است. ^۸طراحان و برنامه‌ریزان دفاعی آمریکا یادآور می‌شوند که انقلاب در امور نظامی به حدی جدی است که باید بودجه‌های کلان پژوهش را برای تأمین نیازهای دفاعی اختصاص داد. برای مثال، اینترنت محصول ایده‌ای است که در دهه ۸۰ میلادی توسط پنتاگون برای انتقال اطلاعات با حجم بالا در داخل یک شبکه کامپیوتری مطرح شد. ^۹بنابراین بسیاری دیگر از پیشرفتهای صنعتی در امور نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در دوایر و دستگاه‌های نظامی ریشه دارند. از میان تعاریف درباره انقلاب در امور نظامی، تعریف موثق دیدگاه مشترک مربوط به سال ۲۰۱۰ توسط ستاد مشترک ارتش آمریکا است، که به منزله تلاش عمیق برای کارکرد هماهنگ عناصر مادی و معنوی سیستم نظامی است.^{۱۰}

هـ. تروریسم کشتار جمعی و تروریسم هسته‌ای

تروریسم کشتار جمعی^(۳) یکی از اشکال تهدیدات نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر نام برده می‌شود. تروریسم کشتار جمعی و تروریسم هسته‌ای^(۴) جدی‌ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. شبکه‌های به هم پیوسته تروریستی در همکاری با دولتها مترصد دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی هستند. بروس هاوفمن، متخصص معروف در امور ضد تروریستی در سال ۱۹۹۳ گفته بود: «تروریسم کشتار جمعی و هسته‌ای به دنبال همگانی کردن اقدامات تروریستی و وحشت همگانی برای تحقق اهداف سیاسی است.» ریچارد فاکلین، عضو گروه امنیت داخلی کاخ سفید، در سال ۱۹۹۸ گفته بود: «تروریسم کشتار جمعی و هسته‌ای به دنبال دستیابی مستقیم و غیرمستقیم از طریق دولتها، به تسلیحات امحاء جمعی است و سعی دارد آن را از طریق مافیای

1. Special Army
2. Future Combat Systems
3. WMD Terrorism
4. Nuclear Terrorism

امور تسلیحاتی تهیه کند و برخی جمهوریهای سابق شوروی مستعد فروش تکنولوژی تولید و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی و بمبهای کثیف^(۱) هم هستند.» ایالات متحده، رژیمهای طالبان و صدام حسین را به اتهام تروریسم بین‌المللی و تروریسم کشتار جمعی هدف حملات پیشدستانه و پیشگیرانه قرار داد. در استراتژی امنیت ملی آمریکا مصوب سال ۲۰۰۲ ردیابی، کنترل، کشف و انهدام تروریسم کشتار جمعی و هسته‌ای و کنترل تکنولوژیهای دو منظوره حساس در الویت اصلی است.^{۱۱} سخنرانی اخیر جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در دانشگاه دفاع ملی آمریکا تأکیدی بر پیشبرد حملات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه منابع بالقوه و بالفعل تروریسم کشتار جمعی و هسته‌ای بود. ابتکار گسترش امنیت^(۲) و قطعنامه اخیر شورای امنیت در پیکار با تروریسم کشتار جمعی و هسته‌ای، عمق نگرانی جامعه بین‌المللی از حساسیت به تهدیدات نامتقارن تروریستی را نشان می‌دهد. کنگره آمریکا نیز اخیراً با تصویب برنامه نان - لوگار مترصد تدوین و توسعه ابتکار همکاری برای ممانعت از دسترسی تروریستها به مواد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تسلیحات کشتار جمعی و هسته‌ای در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بویژه جمهوریهای سابق شوروی و منطقه خاورمیانه است. اجلاس اخیر امنیتی ناتو در مونیخ با هدف تدوین و توسعه دستور کار جدید برای همکاری نهادینه اعضای ناتو در پیکار با تروریسم کشتار جمعی بود. یکی از توافقات اخیر رسمی در کنفرانس امنیت بین‌المللی مونیخ پیشنهاد تشکیل نیروی واکنش سریع ضد تروریسم هسته‌ای در ناتو بوده است. ابتکار گسترش امنیت یکی از تمهیدات بین‌المللی با مشارکت آمریکا، بریتانیا، فرانسه، کانادا، اسرائیل، استرالیا، نروژ و ژاپن به دنبال ردیابی و انهدام منابع بالقوه و بالفعل شبکه‌های به هم پیوسته تروریستی کشتار جمعی است.^{۱۲}

۲. حوزه کارکردی و رفتاری سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی آمریکا پس از ۱۱

سپتامبر

تحول سیاست‌گذاری خارجی و دفاعی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر مبتنی بر ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه و دیپلماسی اضطرار و اجبار نمونه بارز تحقق اراده معطوف به محیط خارجی پس از واقعه

1. Dirty Bombs

2. Proliferation Security Initiative

تروریستی است. عنصر شکل دهنده شرایط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر، تروریسم و اشکال آن شامل تروریسم دولتی، تروریسم بین‌المللی، تروریسم کشتار جمعی و تروریسم هسته‌ای است. استراتژی امنیت ملی دولت بوش در قالب سند جدید امنیت ملی ایالات متحده ساختار و نقشها را در پیکار علیه تروریسم مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، شرایط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان ساختار، نقش سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده را در پیکار با تروریسم رهبری می‌کند.

کمیسیون تدوین استراتژی آمریکا برای قرن بیست و یکم، گسترش تسلیحات کشتار جمعی، خطر جدی تروریسم و سیاست خارجی متحولی را در پیکار جهانی با تهدیدات معاصر بین‌المللی خواسته بود. این کمیسیون در اوایل سال ۲۰۰۰ از سوی کنگره و با همکاری دولت موظف به تدوین و توسعه استراتژی امنیت ملی آمریکا برای سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ بود. این کمیسیون در مطالعات عمیق خود خاطر نشان ساخته بود که جغرافیای سیاسی تروریسم کشتار جمعی در امتداد قوسی از خاورمیانه عربی آفریقایی با آمادگاه تکنولوژیک آسیای مرکزی و قفقاز و با همکاری برخی کشورهای مجرب در شرق آسیا قرار دارد. جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود در دانشگاه دفاع ملی، پیکار جهانی علیه تروریسم را در مناطق حساس جهانی چون خاورمیانه بزرگ نام برد که آن بعدها شامل طرح خاورمیانه بزرگ مشتمل بر جنوب آسیا تا شمال آفریقا شد. استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر از یک سو یک‌جانبه‌گرایی اضطرار و اجبار با پشتوانه دفاعی حملات پیشدستانه و پیشگیرانه و از سوی دیگر مبتنی بر سیاست چندجانبه‌گرایی آمریکا با متحدین سنتی و استراتژیک کشورهای اروپای شرقی و مرکزی سابق و بویژه اعضای ناتو است. مقامات ارشد سیاسی و نظامی آمریکا مدعی‌اند که مشارکت جهانی اراده همگانی در پیکار جهانی علیه تروریسم به شمار می‌رود. محافل فکری استراتژیک در غرب از یک سو ایده مشارکت جهانی را که با تدوین و توسعه ایده‌های بین‌المللی ناظر بر ممانعت از گسترش و تعمیق تروریسم کشتار جمعی است ذکر می‌کنند و از سوی دیگر آن را مبتنی بر همکاری چندجانبه‌گرایی آمریکا با متحدین واشنگتن می‌دانند. جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در نطق ۲۰۰۲ در دانشکده افسری آمریکا (وست‌پوینت) مبانی سیاست خارجی و دفاعی آمریکا را مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی نام برد. وی در این سخنرانی گفت: «ما برای تأمین صلح به مبارزه جدی با تروریسم در گستره وسیع جغرافیایی می‌پردازیم. ما در صدد روابط خوب با قدرتهای بزرگ

و متحدین جدید هستیم.»^{۱۳}

استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با طرح دیپلماسی اضطرار و اجبار و ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه با تشکیل ائتلاف بین‌المللی و سیاست چندجانبه‌گرایی علیه رژیم سابق طالبان متهم به تروریسم بین‌الملل و سیاست یک‌جانبه‌گرایی علیه رژیم سابق صدام متهم به تروریسم کشتار جمعی به اجرا درآمد. به عبارت دیگر، دیپلماسی در پرتو قدرت یک‌جانبه و چندجانبه سیاست خارجی و دفاعی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را تشکیل می‌دهد. در واقع به قدرت رسیدن محافظه‌کاران جدید در انتخابات سال ۲۰۰۰ ریاست‌جمهوری آمریکا زمینه‌های دگرگونی در سیاست خارجی و دفاعی آن کشور را فراهم آورده بود. پروژه آمریکا برای قرن بیست و یکم و پروژه گذار ارتش آمریکا برای قرن جدید چارچوب سیاست خارجی و دفاعی آمریکا را تدوین و توسعه داده بود. نئو محافظه‌کاران تحقق صلح، امنیت و دموکراسی را در بستر قدرت نظامی می‌بینند و قدرت را به تنهایی کافی نمی‌دانند؛ بلکه اراده معطوف به قدرت و استفاده از قدرت را مهم می‌شمارند. اعضای ارشد سیستم سیاستگذاری خارجی و دفاعی آمریکا در دولت آمریکا حضور برجسته‌ای دارند. برخی از محافل فکری استراتژیک و Thik Tanks مطالعاتی از انقلاب بوش در سیاست خارجی و دفاعی نام برده‌اند. آنها انقلاب مذکور را لازمه مقابله با تهدیدات فوری تروریستی و دولتهای حامی تروریسم می‌دانند. گفته می‌شود که طرح خاورمیانه بزرگ دولت بوش برای نهادینه کردن دموکراسی در بستر امنیت از زیرمجموعه‌های قابل توجه در سیاست امنیت ملی بوش به شمار می‌رود.^{۱۴} به طور کلی مبانی حوزه کارکردی و رفتاری سیاستگذاری متحول خارجی و دفاعی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر به شرح ذیل است:

۱. روند کنترل تسلیحات غیر متعارف با ضمانت قدرتمند نظامی آمریکا؛ حملات پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی، موشکی و نیروهای مخصوص؛
۲. سیاست خارجی اضطرار و اجبار یک‌جانبه‌گرایی هر جا لازم است و چندجانبه‌گرایی هر جا ممکن است؛
۳. دیپلماسی در پرتو قدرت با حمایت قدرت نظامی و دیپلماسی بین‌المللی در پرتو محافل و مراکز بین‌المللی و منطقه‌ای؛
۴. تلاش برای تحکیم رژیمهای بین‌المللی ناظر بر خلع سلاح و کنترل تسلیحات

غیرمتعارف؛

۵. گسترش و تعمیق ابتکار، گسترش امنیت در بین اعضای ناتو برای ردیابی، کشف و انهدام قاچاق تسلیحات کشتار جمعی؛

۶. توسعه تمهیدات سیاسی - مالی برای بلوک کردن شبکه‌های مالی و پولی تروریستی.^{۱۵}
دولت بوش برای نهادینه کردن حوزه رفتاری و کارکردی سیاستگذاری خارجی و دفاعی به تدوین و توسعه دستورالعمل اجرایی علیه شبکه‌های ضد ملیتی تروریستی مانند القاعده و برخی دولت‌های حامی تروریسم بویژه عراق پرداخت. روح دستورالعمل اجرایی مذکور جنبه‌های دیپلماتیک و نظامی دارد. این دستورالعمل با حمایت اعضای ذی‌نفوذ کنگره آمریکا در مبارزه جدی با تروریسم کشتار جمعی قرار گرفت. بدین ترتیب بوروکراسی سیاستگذاری خارجی و دفاعی آمریکا با اختیارات بیشتری به گسترش حوزه کارکردی استراتژی امنیت ملی پرداخت:

۱. تغییر رژیم: دستگاه سیاستگذاری خارجی و دفاعی دولت بوش موظف به تغییر رژیم‌های محاسبه ناپذیر حامی تروریسم کشتار جمعی چون رژیم سابق طالبان و صدام حسین شد؛
۲. فرمان باز: دستگاهها، دواير، واحدها و يگانهای نظامی دولت بوش از این پس براساس فرمان باز موظف به اجرای ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه منابع بالقوه و بالفعل تروریسم کشتار جمعی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است؛
۳. تأسیس نهادها و وزارتخانه‌های جدید امنیتی: براساس دستورالعمل اجرایی مذکور جامعه اطلاعاتی ایالات متحده و وزارت امنیت داخلی تأسیس کلیه نهادها و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی دولت موظف به هماهنگی کامل وزارت دفاع شده‌اند؛
۴. به کارگیری سیستمهای دفاع موشکی: طرح دفاع ملی موشکی، ماهواره‌های نظامی، جاسوسی و حتی تسلیحات استراتژیک مستقر در فضا موظف به شناسایی، ردیابی و انهدام منابع بالقوه تهدیدات تروریسم کشتار جمعی شده‌اند؛

۵. بازنگری در رژیمهای ناظر بر روند خلع سلاح و کنترل تسلیحات: رایزنی و مشاوره آمریکا با اعضای ذی‌نفوذ باشگاه هسته‌ای برای بازنگری رژیمهای ناظر بر کنترل تسلیحات غیر متعارف با هدف ممانعت از اشاعه تکنولوژی حساس دو منظوره. به عبارت دیگر، رمز موفقیت برنامه خلع سلاح و

کنترل تسلیحات همکاری کشورهای عضو گروه ۸ و نیز گسترش همکاریهای فرامرزی علیه تروریسم کشتار جمعی در قالب ابتکار گسترش امنیت است.^{۱۶}

الف. سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

بررسی و شناخت دقیق سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در پرتو نظریه‌های برتری جویانه و همکاری جویانه امکان‌پذیر است. نئومحافظه‌کاران با پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به اجرای تغییرات در سیاست خارجی آمریکا پرداختند. آنها به این واقعیت پی‌بردند که تداوم سلطه و هژمون آمریکا امری قطعی نیست؛ بلکه افزایش این شانس مستلزم استفاده بهینه از منابع سیاست خارجی و انطباق مستمر تشکیلات نظامی آمریکا با انواع تهدیدات است. سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایی هر جا لازم است و سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی تا آنجا که ممکن است بستر پیشبرد سیاست خارجی اضطرار و اجبار آمریکا را فراهم کرده است. بنابراین نظریه‌های برتری جویانه و همکاری جویانه سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر مبتنی بر مداخله‌گرایی گسترش‌یابنده ایالات متحده در مدیریت و مهار تروریسم، رویکرد تفوق و برتری جویانه، رقابت در چارچوب رفاقت، قدرت جابجایی مراکز قدرت از اروپای غربی و اروپای شرقی (سیاست خارجی جانشین‌سازی) و همکاری و رایزنی با اروپای غربی در امور حساس جهانی و منطقه‌ای است.

زلزله سیاسی حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر موجب شده است تا یک دگرگونی عمیق در سیاست خارجی آمریکا به شرح ذیل به وجود آید:

۱. امنیتی شدن فضای بین‌المللی و در نتیجه آن افزایش قدرت سخت‌افزاری آمریکا برای ایفای مأموریت‌های دولت‌سازی و امنیت‌سازی؛

۲. دیپلماسی در پرتو قدرت ابزاری برای کسب اهداف و منافع استراتژیک فرض شود. سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایی بیشتر مبتنی بر مداخله‌گرایی گسترش‌یابنده برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات نامتقارن تروریستی و سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی گسترش و تعمیق ائتلاف بین‌المللی علیه تهدیدات معاصر بین‌المللی است. ظرفیت چندجانبه‌گرایی نهادینه کردن رقابت در چارچوب رفاقت، همکاری‌های چندجانبه‌گرایی بین‌المللی برای کاهش سطوح اختلافات تاکتیکی در قبال مسائل حساس بین‌المللی است. اما به نظر می‌رسد که ایالات متحده به موازات پیشبرد سیاست خارجی

چندجانبه‌گرایی برای گسترش و تعمیق ائتلاف بین‌المللی علیه تهدیدات غیر متقارن، سیاست خارجی برتری‌جویانه خود را برای حضور و تداوم مانورهای خارجی در گستره جهانی دنبال خواهد کرد.

ب. مکانیسمهای متحول نظامی و بازسازی توان دفاعی آمریکا علیه تروریسم کشتار جمعی

سیاست متحول نظامی آمریکا برای پیشبرد حملات پیشدستانه و پیشگیرانه مشتمل بر برتری هوایی و موشکی، جنگ افزارهای مدرن نظامی و عملیات نیرویی مخصوص است. قدرت متحول هوایی و موشکی به دلیل رشد سریع تکنولوژی، کاربرد تکنولوژیهای جدید، هواپیماهای مدرن، رادار، بمبهای هوشمند، موشکهای هدایت‌شونده عملیات نیروهای مخصوص با هدایت و راهبری ماهواره‌های نظامی و انقلاب ارتباطات، اطلاعات شبکه‌ای، واکنش سریع و هشدار دهنده‌ای در مقابله با تروریسم کشتار جمعی به وجود آورده است. بنابراین مکانیسم متحول نظامی آمریکا در مقابله با تروریسم کشتار جمعی باید چهار ویژگی داشته باشد:

الف. هوشیاری جهانی؛ ب. دسترسی جهانی؛ ج. واکنش سریع؛ د. نیروی مناسب.

چهار بعد از مکانیسمهای مذکور در برتری هوایی، موشکی، انقلاب شبکه‌ای نظامی و عملیات نیروهای مخصوص دیده می‌شود. نیروی هوایی به لحاظ داشتن هواپیماهای مدرن با بهره‌گیری از سیستمهای فضایی- هوایی به هوشیاری و عکس‌العمل سریع مشغول است. تولید نسل جدید تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای قابل پرتاب از سکوها ثابت و متحرک و بویژه هواپیماها برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل نظیر مراکز فرماندهی، تأسیسات مخابرات و سیلوهای انباشت تسلیحات امحاء جمعی بکار می‌رود. طرح دفاع ملی موشکی به دنبال امنیت سرزمین و گسترش چتر ضد موشکی برای سایر متحدین و واشنگتن به شمار می‌رود. پنتاگون هدف دفاع ملی موشکی را ایجاد یک دفاع چند لایه‌ای نامید که قادر به انهدام موشکهای بالستیک دشمن در مراحل گوناگون پرتاب از محل استقرار، مرحله میانی و مرحله پایانی است.

اداره بودجه کنگره آمریکا مبالغ قابل توجهی را برای نصب تأسیسات لیزری مستقر در فضا و نیز ماهواره‌های مسلح به تسلیحات لیزری هزینه کرده است. یکی از اهداف استراتژیک آمریکا در مکانیسمهای متحول نظامی فرماندهی مشترک^(۱) و تقسیم اطلاعات به موقع از طریق انقلاب

1. Joint Commander

شبکه نظامی است. رباطهای جنگی، سیستمهای جدید جنگی و تسلیحات مدرن در مأموریت‌های حساس نیروهای مخصوص الویت بسزایی دارد. بدین ترتیب می‌توان قالب‌های جدید ذهنی برای جنگ در قرن بیست و یکم تصور کرد. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، می‌گوید: «ما در حال طراحی واژگان جدید و مفاهیم متفاوت برای تفکر جنگ در قرن بیست و یکم هستیم. آمریکایی‌ها نباید در انتظار یک نبرد باشند بلکه باید انتظار یک رشته عملیات طولانی را داشته باشند که هیچگاه در گذشته سابقه نداشته است. ما کلیه منابع تحت کنترل شامل ابزارهای دیپلماتیک، اطلاعاتی، مالی و تسلیحات نظامی را در اختیار داریم.»^{۱۷} برنامه‌ریزان سیاسی و دفاعی پنتاگون از سال ۲۰۰۰ تاکنون ارتش آمریکا را در مراحل آزمایشات آینده‌نگر به نام عملیات قاطع و سریع^(۱) آماده کرده‌اند. پنتاگون به پیروزی سریع از طریق حمله به عوامل انجام دهنده به توانایی دشمن فکر کرده است. کمیته مطالعات آمریکا برای قرن بیست و یکم، پروژه دکترین نظامی آمریکا برای قرن جدید و دیدگاه مشترک ۲۰۲۰ ستاد مشترک ارتش فدرال آمریکا از اواخر دهه ۹۰ میلادی تاکنون مطالعات چند بعدی را با هدف شناخت جنگ‌های آینده در پرتو تکنولوژیهای نوین و پیشرفته آغاز کرده‌اند؛ که از آن میان می‌توان به طرح‌های نبرد هوا-زمین ۲۰۰۰، نیروی زمینی ۲۱، نیروی هوایی ۲۰۰۰، سپاه تفنگداران دریایی ۲۰۰۰، نیروی دریایی ۲۱ و مهمتر از همه نیروی قرن بیست و یکم^(۲) را نام برد.^{۱۸}

۳. جنگ‌های عراق و افغانستان؛ مطالعات موردی در سیاست خارجی و دفاعی آمریکا

الگوهای جنگی آمریکا در مناطق مختلف جهانی قابل تأمل و ارزیابی است. الگوی جنگی آمریکا در شبه‌جزیره کره مشروعیت اخلاقی جنگ علیه کره شمالی به خاطر حمله نظامی به کره جنوبی بود. الگوی جنگی آمریکا در افغانستان مبارزه با تروریسم بین‌الملل و الگوی جنگی آمریکا در عراق پیکار با تروریسم کشتار جمعی بود.

1. Rapid Decisive Operations
2. XXI Forces

الف. جنگ افغانستان

حادثه ۱۱ سپتامبر در پی حملات تروریستی اعضای القاعده به وجود آمد. فرقه طالبان در افغانستان در همکاری با القاعده به تروریسم دولتی و تروریسم بین‌الملل متهم شد.^{۱۹} الگوی جنگی آمریکا در افغانستان گسترش و تعمیق ائتلاف بین‌المللی به رهبری واشنگتن علیه تروریسم بین‌الملل که مظهر آن شبکه چندملیتی تروریستی القاعده است.^{۲۰} پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و حقوقی بین‌المللی علیه تروریسم بین‌الملل بویژه طالبان و القاعده تشکیل شد. ناتو و دیگر اعضای آن و نیز متحدین واشنگتن برابر ماده ۵ اساسنامه پیمان آتلانتیک شمالی در کنار آمریکا قرار گرفتند و عملیات مدت‌دار و طاقت فرسای آزادی افغانستان از اکتبر ۲۰۰۲ آغاز شد. اقدامات نظامی شامل ضربات پیشدستانه هوایی و موشکی و نیز عملیات نیروهای مخصوص با همکاری نیروهای متحدین افغانی موسوم به اتحاد و ائتلاف شمال علیه راههای تدارکاتی و مواصلاتی، لجستیک، پادگانهای نظامی، مراکز فرماندهی و ارتباطات طالبان و القاعده برنامه‌ریزی شد. مذاکرات همه جانبه «بن» با شرکت کشورهای اروپایی، آمریکا و اپوزیسیون افغان با نظارت سازمان ملل تشکیل شد و همگی مترصد تشکیل دولت موقت برای پس از فروپاشی طالبان شدند. گروههای شرکت‌کننده افغانی با تشکیل دولت موقت، مکانیسم تهیه و تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی، لوئی جرگه، بازگشت ظاهر شاه به عنوان نماد اتحاد افغانستان و ریاست جمهوری موقت حامد کرزای از گروه پشتون موافقت کردند. فرمان عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده مشابه فرمان حمله پرل هاربر به ژاپن از سوی جرج بوش برفراز ناو هواپیمابر آمریکایی صادر شد. ضربات پیشگیرانه هوایی و موشکی آمریکا در مبارزه برای آزادسازی افغانستان از چنگال طالبان و القاعده نمای عینی پیدا کرد. بدین ترتیب مراکز کنترل، فرماندهی، دفاعی، مخابرات و اردوگاههای آموزشی آنان هدف حملات هوایی و موشکی قرار گرفت و شهرهای حساس چون کابل، قندهار، جلال‌آباد مزارشریف از دست آنها خارج شد. در مرحله نهایی بمباران سنگین موسوم به بمباران فرشی توسط بمبافکن‌های استراتژیک آنها علیه مرکز تجمع طالبان و القاعده انجام شد. به تدریج عملیات نیروهای ائتلاف نسبت به انهدام نیروهای فراری و مراکز اختفاء القاعده و طالبان آغاز

شد. بمب‌افکن‌های ب - ۲، ب-۱ و ب-۵۲ به بمباران لیزری و پرتاب موشک‌های هدایت شونده لیزری کروز و سوپر کروز پرداختند و هواپیماهای هرکولس به انتقال نیروهای پیاده تکاور ائتلاف در مناطق تجمع طالبان و القاعده مبادرت ورزیدند. در پی این عملیات اعضای باقیمانده القاعده و طالبان به اختفاء در ارتفاعات تورابورا و مرزهای شرقی افغانستان با پاکستان پرداختند.

الگوی جنگ آمریکا در افغانستان انهدام تروریسم بین‌الملل متشکل از طالبان و القاعده بود. قطعنامه شورای امنیت علیه تروریسم بین‌الملل و حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و دیگر سلسله عملیات‌های تروریستی القاعده در یمن، آفریقا و عربستان موجب ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در پیکار علیه تروریسم شد. یکی از توانایی‌های القاعده تبدیل کار ویژه تروریسم بین‌الملل به تروریسم کشتار جمعی بوده است. بن‌لادن در مصاحبه با یک روزنامه پاکستانی در اثنای ۱۱ سپتامبر گفت: «ما ناتوانایی بکارگیری تسلیحات کشتار جمعی علیه حملات آمریکا به افغانستان را داریم»^{۲۱} بدین ترتیب القاعده به عنوان یک شبکه تروریستی بین‌المللی مضمون به روابط پنهانی با برخی کشورهای متهم به انباشت تسلیحات کشتار جمعی به دستیابی این دسته تسلیحات شد. برای مثال، در رسانه‌های گروهی اخباری مبنی بر ارتباط پنهانی القاعده و رژیم سابق صدام حسین در انتقال تکنولوژی تسلیحات کشتار جمعی در افغانستان و برخی کشورهای اروپای شرقی و جمهوریهای سابق شوروی فاش شد. البته منابع اطلاعاتی اسرائیلی و آمریکایی رد فعالیت‌های پنهانی تروریستی القاعده را در سایر کشورها نظیر سومالی، سودان و یمن گرفته بودند.^{۲۲}

با صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت علیه تروریسم بین‌الملل زمینه‌های تدارک و لجستیک نظامی علیه تروریسم بین‌المللی در افغانستان نظیر القاعده و طالبان فراهم شد. جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، نیز در بیانیه‌های رسمی القاعده و طالبان را متهمان اصلی ۱۱ سپتامبر، نام برد و خواستار تشکیل ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه افغانستان شد. به تدریج یک جبهه مشترک فکری و رفتاری بین‌المللی بویژه در بین اعضای ناتو به رهبری آمریکا علیه القاعده به وجود آمد. جرج بوش در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ در سخنرانی برای ملت آمریکا فرمان حمله نظامی به افغانستان تحت عنوان عملیات مدت‌دار آزاد سازی افغانستان را اعلام کرد. ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا شامل بریتانیا، کانادا، استرالیا، آلمان، فرانسه به همراه ۴ کشور خاورمیانه،

آفریقا و اروپای شرقی سابق و چندین کشور آسیایی تشکیل شد. عملیات نظامی مدت‌دار مذکور در افغانستان طی ۴ هفته طول کشید؛ البته برنامه طاقت‌فرسای آزاد سازی افغانستان توسط نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و نیروهای اتحاد شمال افغانستان شامل ابعاد سیاسی و بین‌المللی نیز بود. اخضر ابراهیمی، فرستاده و نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان، در راینی با رهبران و بلندپایگان سیاسی، نظامی و سران قبایل افغان، با سفر به کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده به دنبال برگزاری نشست همه‌جانبه جامع و کامل بین‌المللی برای تشکیل منظومه جدید سیاسی قدرت پس از آزادسازی افغانستان شد. دولت موقت افغانستان، قانون اساسی، انتخابات پارلمانی و انتخابات ریاست‌جمهوری در کنار صلح، امنیت و بازسازی افغانستان می‌توانست خلأهای سیاسی، امنیتی و نظامی طالبان و القاعده را در افغانستان پر کند.

اصطلاح دولت فراگیر^(۱) انعکاس تمایلات قومی، سیاسی و مذهبی افغان برای نهادینه کردن صلح، امنیت و بازسازی در افغانستان بوده است. با برگزاری اجلاس بُن و گردهمایی همه‌جانبه گروه‌های سیاسی و قومی افغانستان زمینه تشکیل پارلمان ملی یا لوئی جرگه پیرامون قانون اساسی و انتخابات ریاست‌جمهوری فراهم شد. مهمترین وظیفه دولت موقت همکاری با نیروهای ائتلاف برای برقراری امنیت سازی و سپس ثبات و بازسازی افغانستان شده است. محافل پولی و مالی بین‌المللی برخی کشورهای کمک کننده در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برای اعطای وام و کمک مالی برای بازسازی افغانستان موافقت کردند.^{۲۳}

ب. جنگ عراق

الگوی جنگ آمریکا در عراق که منجر به فروپاشی رژیم سابق صدام حسین شد الگوی جنگ علیه تروریسم کشتار جمعی بود. رژیم سابق صدام حسین متهم به تولید، تکثیر و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی به گروه‌های بین‌المللی تروریستی بویژه القاعده شده بود. اگرچه منابع اطلاعاتی حملات پیشدستانه هنوز قابل کنکاش و چالش است، ولی به خاطر ریسک‌گریزی استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه از منابع بالقوه و بالفعل تروریسم کشتار جمعی، رژیم

1. Broad-Based Government

سابق صدام حسین ساقط شد. واشنگتن پس از بحران کویت، رژیم سابق صدام حسین را به حمایت از تروریسم دولتی، تروریسم بین‌الملل و تروریسم کشتار جمعی متهم کرده بود. آمریکا سرانجام به بهانه عدم همکاری شفاف عراق با بازرسان تسلیحات سازمان ملل، ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه را علیه آن رژیم به اجرا درآورد. البته سیاست خارجی مداخله‌جویانه و سوابق بکارگیری تسلیحات کشتار جمعی از سوی رژیم سابق عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران و در شمال عراق و نیز ارتباط پنهانی آن با برخی گروه‌های تروریستی، آن رژیم را هدف محاسبات پیشدستانه نظامی دولت بوش قرار داد. طبق گزارشات جامعه اطلاعاتی و اطلاعات نظامی آمریکا از منابع بالقوه و بالفعل تروریسم کشتار جمعی رژیم سابق صدام حسین، دولت بوش آمادگی حمله نظامی را فراهم کرده بود. استناد دولت بوش به حمله نظامی علیه عراق خطر جدی تسلیحات کشتار جمعی رژیم سابق صدام حسین بود. دولت بوش منتظر گزارش بازرسی ویژه خلع سلاح عراق نشد و حتی با برخی از اعضای ناتو و متحدین واشنگتن به حمله نظامی علیه عراق پرداخت.^{۲۴}

کلیه گزارشات ارسالی به کاخ سفید هشدار می‌دادند که سیاست توسعه مخفیانه تسلیحات کشتار جمعی عراق به درجه‌ای از بلوغ رسیده است که استراتژی تسلیحات کشتار جمعی صدام حسین فوق‌العاده ریسک آور است و فرصت بازخوانی پرونده‌های مخفی تسلیحات کشتار جمعی آن کشور فرصت لازم را برای مخفی‌کاری بیشتر برای صدام حسین فراهم خواهد کرد.^{۲۵} به تدریج واشنگتن گزینه نظامی حمله به عراق را آماده کرد و در این میان وزیر دفاع آمریکا از اروپای جدید به جای اروپای قدیم و از برخی متحدین جدید آمریکا برای حمله قریب‌الوقوع به رژیم سابق صدام حسین نام برد.

اگرچه صدام حسین با تنظیم سند هزار صفحه‌ای به توجیه وضعیت تسلیحاتی غیرمتعارف خود برای سازمان ملل پرداخت، ولی دولت بوش قدم به قدم به تنگ کردن حلقه محاصره رژیم سابق عراق می‌پرداخت. در نتیجه صدام حسین عراق را از پیش وارد یک جنگ از پیش باخته کرد. ترس از شورش داخلی موجب شد تا رژیم سابق صدام حسین لشکرهای گارد ریاست‌جمهوری را در اطراف کاخ ریاست‌جمهوری و مراکز حساس در شهرهای بزرگ مستقر کرد و در نتیجه زمینه لازم برای تسهیل ورود نیروهای آمریکایی - بریتانیایی به عراق از مرزهای جنوبی و شمالی

فراهم شد. به طوری که حتی یک هواپیمای جنگی عراق به پرواز درنیامد و یگانهای زمینی عراق در جبهه‌های شمال و جنوب یکی پس از دیگری محاصره شدند. استراتژی طراحی شده دولت بوش از دو مرحله موازی و همسو شکل گرفته بود. از یک سو آمریکا سیاست خلع سلاح عراق را دنبال می‌کرد و از سوی دیگر سیاست براندازی رژیم سابق صدام حسین را تعقیب می‌کرد. از نظر آمریکا هیچ کدام از این دو سیاست ضرورتاً دارای تقدم و تأخر نبودند و همگام با یکدیگر به پیش می‌رفتند.

استیفن اف. هابس در کتاب جدید خود به نام *ارتباط بین صدام حسین و القاعده* می‌نویسد: «عمق نگرانی استراتژیک آمریکا از ارتباط پنهانی آن دو به خاطر ظهور تروریسم کشتار جمعی بود.»^{۳۷} سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در جنگ عراق بسیاری از متحدین اروپایی واشنگتن را ناخرسند کرد. اما ضربات پیشدستانه هوایی و موشکی و نفوذ نیروهای آمریکایی، انگلیسی، اسپانیایی و برخی دیگر از کشورهای دیوار دفاعی رژیم سابق را فرو ریخت. دولت بوش نیز به استناد قطعنامه شماره S/۳۳۵۰۰ مصوب ۱۹۹۲ شورای امنیت رژیم صدام حسین را به اشاعه و انتقال تسلیحات کشتار جمعی به گروههای تروریستی متهم کرد.^{۳۸} تصور آمریکاییها از این نبرد علی‌رغم مخالفت متحدین اروپایی، سرنگونی رژیم سابق صدام حسین بود. مدت این جنگ ۴۰ روز بود و در فوریه ۲۰۰۳ خاتمه یافت. رسانه‌های گروهی با مرکزیت فاکس نیوز پوشش خبری آن را برعهده گرفتند. صدام حسین تصور می‌کرد که مخالفت اروپاییها مانع از اقدام نظامی آمریکاییها شود ولی دولت بوش به دنبال انهدام منابع بالقوه و بالفعل نظامی و نیز انحلال رژیم صدام حسین بود. بدین ترتیب ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی و موشکی به مراکز حساس نظامی و امنیتی عراق آغاز شد و نیروهای پیاده ارتشهای متحد آمریکا از جنوب و شمال آن کشور، افراد را به محاصره درآوردند. دستگاه امنیتی و نظامی رژیم سابق صدام حسین به لحاظ ترس از شورش مردم، به تمرکز نیروهای نظامی در اطراف مراکز سیاسی و رهبری حزب بعث عراق پرداخته بود که این وضعیت مناسبی برای انهدام قاطع نیروهای نظامی عراق بود. انجام عملیات سریع و برق‌آسای نیروهای آمریکایی و برخی متحدین واشنگتن ارتش عراق را به یک ارتش خنثی تبدیل کرده

نتیجه‌گیری

تحول سیاستگذاری دفاعی آمریکا در قرن بیست و یکم طی دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ با پشت سر گذاشتن جنگ‌های بالکان، افغانستان و عراق کسب تجارب لازم سیاست نظامی برای مقابله با تهدیدات جدید نامتقارن قرن بیست و یکم در چارچوب برتری تکنولوژی نظامی، تدوین استراتژی نوین علوم و تکنولوژی نظامی، دخالت دادن نیروی رزمنده، انفجار تکنولوژی اطلاعات، نمایش تکنولوژیهای پیشرفته، ایجاد تمرکز در علوم و تکنولوژی مدرن شامل ارتباطات و مراقبت جهانی، حمله دقیق، دفاع و برتری هوایی، کنترل دریا و برتری در زیر آب، نبرد پیشرفته زمینی، محیطهای مصنوعی، تکنولوژیهای اقتصادی ارزنده و نیز مدیریت تکنولوژی در اموری چون تحقیقات توسعه و اکتشاف و تأمین نیازهای نظامی و از این قبیل است. تحول سیاستگذاری دفاعی آمریکا بیشتر شامل مبانی لازم برای تصمیم‌گیری سیاست دفاعی و طرح‌ریزی بلندمدت برای دگرگونی ماهوی و شکلی نیروهای مسلح آمریکا در مواجهه با تهدیدات نامتقارن است. بی‌شک سیاست متحول نظامی آمریکا در قالب استراتژی امنیت ملی آن کشور شامل آمادگی، کنترل تسلیحات، تحرک استراتژیک، امنیت دسته‌جمعی، برتری هوایی و موشکی، انقلاب شبکه‌ای نظامی در سه سطح جنگی، بحرانی و زمان صلح است. به طور خلاصه برتری سیاست دفاعی آمریکا در قرن بیست و یکم شامل موارد ذیل است:

۱. حفظ برتری تکنولوژی نظامی؛ ۲. تدوین و توسعه استراتژی نوین علوم و تکنولوژیهای دفاعی؛ ۳. انقلاب شبکه‌ای نظامی؛ ۴. ارتباطات و مراقبت جهانی؛ ۵. حملات دقیق و برق‌آسا؛ ۶. دفاع و برتری هوایی و موشکی؛ ۷. کنترل دریاها و برتری در زیر سطح؛ ۸. نبرد پیشرفته زمینی و عملیات نیروهای مخصوص؛ ۹. سیستمهای جدید جنگی و رباطهای جنگی؛ ۱۰. مدیریت بهینه منابع انسانی و تکنولوژیک؛ ۱۱. تولید نسل جدید تسلیحات هوشمند هدایت‌شونده؛ ۱۲. معماری رهبری نظامی برای پیکار با تروریسم.^{۳۰}

سیاست خارجی اضطراب و اجبار در پرتو قدرت نظامی به دنبال تبدیل دشمنان به دوستان، دوستان به متحدین جدید و جانشین‌سازی متحدین جدید به جای متحدین قدیم و به طور کلی رقابت در چارچوب رفاقت است. تلاش آمریکا برای جانشین‌سازی اروپای جدید به جای اروپای

قدیم، روابط استراتژیک با برخی کشورهای اروپای شرقی سابق مانند لهستان و بلغارستان و برقراری روابط دوستانه با دولتهای جدید در افغانستان و عراق از چشم‌انداز سیاست‌خارجی آمریکا است. سیاست‌خارجی جدید آمریکا به دنبال یک‌جانبه‌گرایی هر جا لازم است و چندجانبه‌گرایی هر چه ممکن است، پیروی می‌کند. سیاست‌خارجی در پرتو قدرت به دنبال گسترش و تعمیق سیاست اتحاد سازی با دیگرکشورها در مناطق حساس استراتژیک است. در طرح‌های استراتژیک سیاست‌خارجی جدید آمریکا طرح خاورمیانه بزرگ دیده می‌شود. در این طرح، بازسازی زیرساختهای فکری و فرهنگی منطقه توسط آمریکا و متحدین واشنگتن انجام می‌گیرد. بسیاری از طراحان سیاست‌خارجی آمریکا، ادامه حمایت آمریکا از رژیمهای فرسوده عربی را حملات تلافی‌جویانه تروریستی ۱۱ سپتامبر نام برده‌اند. نقطه تحول سیاست‌خارجی جدید آمریکا طرح خاورمیانه بزرگ دولت بوش است. بنابراین سیاست‌خارجی در پرتو قدرت ایالات‌متحده در قرن بیست و یکم با مرکزیت خاورمیانه بزرگ جامعیت و عینیت پیدا می‌کند. بدیهی است که طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا با مشارکت عمیق کشورهای اروپایی برای اموری چون امنیت سازی، دولت‌سازی و بازسازی خواهد بود. برای مثال، سیاست‌خارجی آمریکا پس از سقوط رژیم سابق صدام‌حسین مترصد جلب مشارکت بیشتر متحدین واشنگتن در امور امنیت سازی و بازسازی عراق شده است.^{۳۱}

یادداشتها:

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: Daniel L. Bayman and Mather C. Waxman, "Kosovo and the Create Air Power Debate," *International Security*, Vol. 26, No. 4, 2000, pp. 1-5, and ; Janice Cross, "Deterrence and Compellence in the Gulf, 1990-91", *international Security*, Vol. 17, No. 2, Fall, 1992, pp. 10-12.
2. Peter Viygo Jacobson, "The Strategy of Corcion Diplomacy, Kefining Existion Theory to Post Cold War Realities," *Strategic Coercion*, Edited by Lawrance Freedman, Oxford University Press, 1998-2001, pp. 40-70.
۳. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: "Bush Administration, Pentagon and State Department," *Rand*, o-3330-2247-6, MR-1657, and ; Gen. Henry H. Shelton, *The National Military Strategy Joint Vision 2020*, US: National Defence University Press, 2002-2003, pp. 70-150.
4. Gen John Lkenbrry, "American Imperial Ambition," *Foreign Affairs*, Vol. 31, No. 5, October 2002, pp. 18-25.
5. Robert S. Litwak, "The New Calculus of Preemption," *Survival*, Vol. 44, No. 4, Winter 2002-2003, pp. 1-7.
6. Commander, Contorl, Computer, Communication, Information, Intelligence, Reconnaissance and Surveillance.
۷. برای مطالعه بیشتر درباره تهدیدات نامتقارن مراجعه شود به: "Asmmetrical Warfares," *Janes Intelligence Review*, October 2000, pp. 1-5; Gen Charles Arner, "New Era Warfare," *Asymmetrical and US. Military Strategy Definition , Background and Strategic Concepts*, *Rand, Org*, June 2001; William Perry, *New Threats and Asymmetrical Threats*, Stanford University Press, 200, pp. 20-40; and Stephen D. Wroge, "Prospects for Precision Air Power," *Defence, Security Analysis*, Vol. 19, No. 2, 2003, pp. 8-10.
8. Lawrence Freedman, "UK and RMA," *The Changing Face of Military Power*, Edited by Andrew Dorman UK, Palgrave, 2002, pp. 30-39.
9. Joseph T. Jockel, "Four US. Military Commanders," *IRPP Working Paper Series*, No. 3, 2000, pp. 40-45; Thomas Durell, "The RMA and Coalition Operations: Problem Areas and Solutions," *Defense, Security Analysis* , Vol. 19, No. 2, 2003, pp. 18-25.
10. Carl Conetta, "The Pentagon's New Budget, New Strategy and New War," *PDA*, No. 12, June, 52, 2002, pp. 8-15.
11. John Parachin, "Putting WMD-Terrorism into Perspective," *The Washington Quarterly*, 78, Autumn, 2003, pp. 1-6.
12. "NATO Secretary C. JaapHoop, at the Munich Security Conference," *NATO DOC*, Feb. 7, 2004, pp. 16-28, and ; Summer Benson, "Deep-Strike Weapons and Strategic Stability," *Orbis*, Fall 1996, pp. 40-49.
13. Ivo H. Daalder, "The Bush National Security Strategy: An Evaluation," *Policy Brief*, 19. Oct, 2002, pp. 6-10.
14. P.W. Singer, "The War on Terrorism: The Big Picture," *Parameters, US. Army War Callege Quartrly*, Summer, 2004, 1-16, and; "Rethinking the US. Exit Strategy," *Proliferation Brief*, Vol. 7, No. 7, May 18, 2004, pp. 4-10.
15. Baker Spring, "Principles for Combatiiong WMD, and Nuclear Proliferation," *Heritage Lecture*, 783, April 10,, 2003, pp. 16-25.

16. Jay Davis, "The Grand Challenges of Counter-Terrorism," *Center for Global Security Research*, 16/6/2004, and ; James B. Streinberg, "The New National Security Strategy and Preemption," *Policy Brief*, the Brookings Institute, No. 113, Dec, 2002.
17. Thomas Christensen, "Theater Missile Defense and Homeland Security," *Orbis*, Vol. 44, Issue 1, Winter 2000, p. 14.
18. Hallinan, "Rumsfeld's New Modle Army," FPIF, November 2003, pp. 4-18; and Ronald Seya, Director of Defense Research and Enginerring US. Office of the Defense Department, "Intellectual Capital becomes and Important Aspect of the Future," *IDW*, May 19, 2004, pp. 1-8.
19. Aaron Mannes, "The MBS as Arab Reform," *National Interest*, Vol. 111, Issue 25, June 23, 2004, pp. 1-4.
20. "New Security Challenges: Policy Issues and Analytical Approaches," *RAND*, September, 2004, pp. 6-10.
21. *BBC News.com*, December 6, 2001.
22. Tim Young and Paul Bowers, "The Campaing against International Terrorism: prospects after the Fall of the Taliban," *Research Paper*, December 11, 2001, pp. 8-16.
۲۳. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به:
Operation Enduring Freedom and the Conflict in Afghanistan: An Update, Research Paper 01/81/*House of Commons Libery*, Oct. 31, 2001, pp. 9-10,' Mark Sedra, "Afghanistan Problematic Path to Peace: Lessons in State-Building in the Post -Sep," *FPIF*, March 2004, pp. 20-28.
24. Paul Sanuder, "Why Iraqs WMD Matters," *The National Interest*, Archeive, Nixon Center, and "The Straggle for contorl of Radioactive Sourses," *Janes Intelligence Review*, March, 2003, pp. 16-20.
25. Gawdat Bahgat, "The US-Iraq and WMD," *Defense, Securirty Analysis*, Vol. 19, No. 1, 2003, pp. 60*75.
26. David Rivkin, "Saddam and Virtual WMD: A Question of Threat Perceptions and Intelligence Assessment," *National Interest*, Vol. 11, Issue 23, June 1, 2003, pp. 40-45.
27. Joseph Cirincone, *WMD in Iraq*, (US, Carnegie Press, 2004) pp.16-30, Key Judgements from the National Intelligence Estimate on Iraqs Continuing Programs for WMD, October, 2002.
28. Geoffrey Kemp, Director of Religonal Strategic Programs the Nixon Center, House Committee on IR, *US. Policy Towards Iraq*, Nixon Center , October 7, 2001.
۲۹. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به:
James Dunnign, "How to Invade Iraq like a Mongol," www.strategy.com, F:MB Rupper-028/098/Congress2d Session, and Colonel Edward Filiberti, "Iraq and the Future Warfare, Implications for Army and Defense Policy," *Strategic Studies Institutes US. Army War College*, Augest 18, 2003, pp. 140-170.
30. David A. Ochmanek, "The Air Force, The Next Round," www.nipp, Jan 2001, Wade Huntley, *Unthinking Unthinkable: US, Nuclear policy against Asmmetrical Threats*, www.ccc.nps.navy, Summary Notes of the Center for Contemporary conflict Conference on WMD Proliferation in the ME, Naval Postgranduate School, June 23, 2004.
31. The US. Commission on National Security 21 Century, QDR, Jan 2001, Sidney D. Dreil, *The Gravest Danger*, Hoover Institution press Publication, 2003, pp. 44-49, and; Thomas Barnett, *The Pentagon New Map: War and Peace in the 21 Century*, US: Putnam, 2004, pp. 20-30.